پژوهش‌های اصولی
فصلنامه علمی پژوهشی اصول
سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۴۰۴
صفحات ۵۷ تا ۷۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

USUL STUDIES
A Journal of Usul al-Fiqh
Vol. 12, No. 43, Summer 2025

تحلیل اصولی جریان استصحاب تعلیقی در پرتو هستی‌شناسی حکم شرعی با تأکید بر مسئله انفکاک جعل از مجعول

احمد صابری مجد[۱]

چکیده

استصحاب تعلیقی به معنای حکم به بقای یک ثمره یا حکم مشروط پیش از تحقق شرط آن در ظرف شک، از غوامض و مباحث مناقشه‌برانگیز در دانش اصول فقه است. چالش بنیادین در این بستر، تعارض ظاهری میان عدم فعلیت حکم معلق در عالم خارج و یقین سابق به وجود تعلیقی و تقدیری حکم است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و استدلالی اثبات می‌کند که تقلیل نزاع استصحاب تعلیقی به مباحث ظاهری تبدل موضوع، خروج از محل نزاع است؛ زیرا در این استصحاب، وحدت عرفی موضوع همواره مفروض انگاشته می‌شود. ریشه حقیقی این انکار یا پذیرش در درک اصولیون از ماهیت و هویت حکم شرعی نهفته است. مکتب محقق نائینی با تفسیر حکم به بعث و زجر و پذیرش قطعی انفکاک جعل از مجعول، جریان این استصحاب را به دلیل فقدان حالت سابقه و عدم تحقق موضوع مرکب، ممتنع می‌داند. در تقابل با این مسلک، محقق عراقی با ارائه رویکردی مبتنی بر اراده تشریعیه، بر این باور است که حکم شرعی به‌مثابه یک اراده نفسانی همواره فعلیت دارد و از این رو ارکان استصحاب تمام است. این نوشتار ضمن کالبدشکافی این دو مکتب، ریشه‌های معرفت‌شناختی امتناع و جریان استصحاب تعلیقی را واکاوی نموده و تهافت‌های درونی مسلک‌های یاد شده را در پرتو مبانی اصولی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: استصحاب تعلیقی، حقیقت حکم، انفکاک جعل از مجعول، محقق نائینی، محقق عراقی، اراده تشریعیه.

۱. استادیار گروه مطالعات اسلامی و آینده‌پژوهی، دانشکده علوم خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛
ahmad.saberimajd@sbu.ac.ir

مقدمه

استصحاب تعلیقی یکی از غوامض و مباحث مناقشه‌برانگیز در دانش اصول فقه است که به معنای حکم به بقای یک ثمره یا حکم مشروط، پیش از تحقق شرط آن در ظرف شک است. چالش بنیادین در این بستر، تعارض ظاهری میان عدم فعلیت حکم معلق در عالم خارج و یقین سابق به وجود تعلیقی و تقدیری حکم است. مثال کلاسیک این بحث در کلام اصولیون، مسئله تبدیل انگور (عنب) به کشمش (ذبیب) و شک در بقای حرمت معلق بر غلیان است. در منظومه فکری اصولیونی چون آخوند خراسانی، این استصحاب کاملاً جاری و معتبر است، زیرا حکم معلق پیش از تحقق معلق‌علیه معدوم مطلق نیست، بلکه دارای نوعی از وجود تقدیری و تعلیقی است که می‌تواند متعلق یقین و شک قرار گیرد. در مقابل، محقق نائینی با استناد به اینکه نسبت موضوع به حکم، همانند نسبت علت به معلول است، استدلال می‌کند که پیش از تحقق شرط، اساساً مجعولی در عالم خارج متولد نشده است تا بتوان بقای آن را استصحاب نمود. این پژوهش با رویکردی تحلیلی نشان می‌دهد که تقلیل نزاع استصحاب تعلیقی به مباحث ظاهری تبدل موضوع، خروج از محل نزاع است؛ بلکه ریشه حقیقی این انکار یا پذیرش، در درک اصولیون از ماهیت و هویت حکم شرعی و مسئله پیچیده انفکاک جعل از مجعول نهفته است.

تبیین دقیق مرزهای استصحاب تعلیقی، تنها یک مجادله انتزاعی در علم اصول نیست؛ بلکه ثمرات فقهی و حقوقی گسترده‌ای دارد. در ابواب مختلف فقه معاملات و حقوق خانواده نظیر عقود معلق، وصیت، و ایقاعات مشروط، جریان یا امتناع این استصحاب، تعیین‌کننده زوال یا بقای حقوق و تکالیف است. حل این معضل نیازمند عبور از روبنای مباحث لفظی و ورود به زیربنای حقیقت حکم شرعی است که عدم تنقیح آن موجب تهافت در استنباطات فقهی می‌شود. مبنای اعتبار و محدوده جریان استصحاب تعلیقی در مواجهه با چالش‌های منطقیِ انفکاک جعل از مجعول و عدم فعلیت حکم در عالم خارج، بر اساس تحلیل معرفت‌شناختیِ حقیقت حکم شرعی در اندیشه اصولیون متأخر، اعلامی همچون نائینی، عراقی، اصفهانی و امام خمینی چیست؟ فرضیه این پژوهش این است که

جریان استصحاب تعلیقی مستقیماً تابع مبنای اصولی فقیه در هستی‌شناسی حکم است. با ابطال نظریه محقق نائینی مبنی بر لزوم تحقق علت (موضوع مرکب) برای پیدایش معلول (حکم) در تشریعیات، و با پذیرش این مبنا که حقیقت حکم شرعی یک اعتبار نفسانی است که به‌محض انشا دارای فعلیت است، استصحاب تعلیقی بدون ابتلا به محذورات عقلیِ اصل مثبِت یا فقدان حالت سابقه، منقّح و معتبر خواهد بود.

پژوهش‌های متعددی تاکنون به بررسی استصحاب تعلیقی پرداخته‌اند که با واکاوی آن‌ها می‌توان سیر تطور این مسئله را در مکاتب مختلف اصولی رهگیری کرد. آخوند خراسانی ارکان استصحاب (یقین ثبوتی و شک در بقا) را در احکام تعلیقی تمام دانسته و آن را حجت می‌شمارد. مکتب محقق نائینی و محقق خویی با ارجاع قیود حکم به موضوع و تأکید بر تفکیک قاطع میان مقام جعل و مجعول، قائل به امتناع مطلق جریان این استصحاب هستند. رویکرد تفصیل‌گرایانه نیز وجود دارد که گروهی از فقها میان فروضی که قیود قضیه به حکم بازمی‌گردد با مواردی که قید به موضوع ارجاع داده می‌شود، تفاوت قائل شده و تنها در فرض نخست، استصحاب را جایز می‌دانند. مکتب محقق عراقی با نقد برون‌سیستمی محقق نائینی، حقیقت حکم را اراده تشریعیه می‌داند که همواره حتی پیش از تحقق شرط در عالم خارج دارای فعلیت است. مکتب امام خمینی که در پژوهش‌های اخیر نظیر مقاله استصحاب تعلیقی طبق مبنای امام خمینی (بلوردی، ۱۴۰۲)، نشان داده شده است که ایشان با پذیرش استصحاب تعلیقی، محل نزاع را از تعلیق موضوع و حکم خارج می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، استصحاب تعلیقی ناظر به حکم معلقی است که صراحتاً در لسان دلیل شرعی (آیات و روایات) بیان شده است، نه تعلیقی که صرفاً با فهم عقلی درک گردد و یا دلیل آن به‌صورت یک قضیه شرطیه منطقی بیان شود. با وجود غنای ادبیات پیشین، نقطه طلایی و اوج نوآوری پژوهش حاضر، گذار از تقلیل مسئله به خوانش‌های صرفاً لفظی یا بررسی‌های تک‌بعدی نظیر تمرکز صِرف بر دیدگاه یک فقیه به تغییر گرانیگاه بحث به‌سوی واکاوی مبادی معرفتی و هستی‌شناختی در مکاتب اصولی نجف است. در حالی که پژوهش‌های اخیر (بلوردی، ۱۴۰۲) عمدتاً به تبیین دیدگاه امام خمینی در تمایز

میان تعلیق شرعی از عقلی بسنده کرده‌اند، این مقاله فراتر از مرزهای لسان دلیل حرکت کرده و با کالبدشکافی عمیق مفهوم حقیقت حکم، ضابطه‌ای نوین برای تفکیک قیود حکم از موضوع بر اساس معیار تحقق ملاک ارائه می‌دهد. این نوشتار با ایجاد یک دیالکتیک علمی میان آرای محقق نائینی، محقق عراقی و محقق اصفهانی، نشان می‌دهد که کلید نهایی حل معمای انفکاک جعل از مجعول، طرد قانون علیت فلسفی در اعتباریات شرعی و اتخاذ دکترین اعتبار نفسانی در بازخوانی حقیقت حکم است.

مبانی معرفت‌شناختی و تبارشناسی مسئله استصحاب تعلیقی

در مهندسی معرفتی علم اصول فقه استصحاب نقش بی‌بدیلی در گره‌گشایی از بن‌بست‌های استنباطی ایفا می‌کند. در این میان استصحاب تعلیقی یکی از پیچیده‌ترین اقسام این اصل عملی است که معرکه آرای اصولیون متأخر بوده است. تعلیق در این مقام در تقابل با تنجیز که ناظر به مسئله استحقاق عقاب و ثواب است، قرار ندارد؛ بلکه در تقابل با فعلیت حکم به کار می‌رود. به عبارت دیگر استصحاب تعلیقی ناظر به احکامی است که فعلیت آن‌ها مشروط به یک شرط و قید خاص است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱). مثال کلاسیک و مشهور در این عرصه قاعده العنب اذا غلی یحرم است. آب انگور پیش از جوشش حلال است؛ اما هنگامی که به حد غلیان برسد حرام می‌شود. در این بستر، یک حرمت معلّقه در عصیر عنبی وجود دارد که مشروط به غلیان شده است. حال اگر پیش از تحقق غلیان، حالت موضوع تغییر یابد و انگور به کشمش تبدیل شود، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا می‌توان همان حرمت معلقه پیشین را برای عصیر ذبیبی استصحاب نمود.

بسیاری از اصولیون در گام نخست، نزاع را بر محور انتفا یا بقای موضوع متمرکز کرده‌اند. محقق خویی برای تبیین این مسئله عناوین مأخوذ در موضوعات احکام را به سه مسلک کلی تفکیک می‌نماید. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۶)

در مسلک نخست، عنوان اخذ شده صرفاً جهت اشاره به حقیقت معنون است و دخالتی در ثبوت حکم ندارد. عرف از نفس دلیل درمی‌یابد که حکم دائر مدار این عنوان ظاهری نیست و با تبدّل آن، حکم همچنان استوار است. برای نمونه هنگامی که حلیت گندم ثابت

می‌شود، عرف این حلیت را برای آرد و خمیر و نان نیز ثابت می‌داند و در این فروض، شکی در بقای حکم وجود ندارد تا نوبت به استصحاب برسد. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۶)

در مسلک دوم قضیه کاملاً برعکس است و عرف از لسان دلیل درمی‌یابد که حکم مطلقاً دائر مدار عنوان است و با زوال عنوان، حکم نیز مرتفع می‌گردد. حرمت خمر، نمونه بارز این مسلک است که با استحاله به سرکه قطعاً از بین می‌رود و باز هم مجالی برای جریان استصحاب باقی نمی‌ماند.

مسلک سوم به مواردی اختصاص دارد که کیفیت دخالت عنوان در دلیل شرعی برای فقیه مشکوک است و مشخص نیست که آیا عنوان مقوّم حکم است یا صرفاً مشیر به آن است. مسئله نجاست آب متغیر پس از زوال خودبه‌خودی تغییر در زمره این مسلک قرار می‌گیرد که یگانه مجرای جریان استصحاب تلقی شده است. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۶)

محقق خویی با تطبیق این چارچوب بر مسئله عنب و ذبیب جریان استصحاب تعلیقی را از اساس مخدوش می‌داند. ایشان استدلال می‌کند که عصیر عنب آبی است که در ذات انگور به قدرت الهی خلق شده است در حالی که عصیر ذبیب ماهیتی کاملاً متفاوت دارد و آب دیگری است که در مجاورت با کشمش شیرین شده است. بر این اساس موضوع حرمت که همان آب انگور پیش از خشک‌شدن بوده است به طور کامل منتفی گردیده و با انتفای موضوع، مجالی برای شک در بقای حکم و جریان استصحاب باقی نمی‌ماند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶۲)

با وجود دقت و کارایی این دسته‌بندی در ابواب مختلف فقهی، تطبیق آن بر مسئله استصحاب تعلیقی، نوعی خروج از محل نزاع است. در استصحاب تعلیقی، چالش اصلی فقیه، تغییر عنوان و شک در بقای موضوع نیست. اساساً در این استصحاب وحدت عرفی موضوع کاملاً مفروض و قطعی انگاشته می‌شود و پژوهشگر اصول یقین دارد که کشمش کنونی عرفاً استمرار همان ماهیت انگور پیشین است. اگر شک در بقای موضوع وجود

داشته باشد ارکان استصحاب از پایه، ویران است و نیازی به طرح مباحث پیچیده تعلیق نخواهد بود؛ بنابراین گره‌زدن امتناع استصحاب تعلیقی به مبحث تبدل موضوع، پاسخی به هسته مرکزی این معمای اصولی نمی‌دهد.

ریشه حقیقی این چالش را باید در لایه‌های عمیق‌تر اپیستمولوژیک جستجو کرد و آن نحوه ارتباط میان موضوع و حکم و هویت‌شناسی حقیقت حکم شرعی است. محقق خراسانی با پذیرش استصحاب تعلیقی بر این باور است که ارکان استصحاب یعنی یقین ثبوتی در سابق و شک در بقا کاملاً محقق است. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱) ایشان در پاسخ به این شبهه که پیش از تحقق معلق‌علیه اساساً حکمی در عالم خارج وجود ندارد تا استصحاب گردد؛ تأکید می‌کند که حکم معلق پیش از تحقق شرط معدوم، مطلق نیست؛ بلکه دارای نوعی از وجود تقدیری و تعلیقی است که می‌تواند متعلق یقین و شک قرار گیرد. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱) شاهد این مدعا در کلام محقق خراسانی آن است که موضوع پیش از تحقق شرط به‌صورت فعلی، متعلق خطابات شرعیه از جنس ایجاب یا تحریم قرار می‌گیرد و همین تعلق نشانگر حظی از وجود برای حکم تعلیقی است. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱) با این وجود، پذیرش یا رد این وجود تقدیری مستقیماً به دستگاه فکری اصولیون در تفسیر حقیقت حکم بازمی‌گردد که کالبدشکافی آن در فاز بعدی ساختار پژوهش را شکل می‌دهد.

کالبدشکافی رابطه استصحاب تعلیقی و حقیقت حکم در مکاتب اصولی

برای درک دقیق امتناع یا جریان استصحاب تعلیقی، واکاوی نسبت میان این اصل عملی و هستی‌شناسی حکم شرعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این مسئله در تقابل آرای مکاتب متأخر اصولی نجف به‌وضوح نمایان می‌شود و دو مسلک عمده در این بستر قابل بازخوانی است.

مسلک نخست: دیدگاه محقق نائینی در امتناع استصحاب تعلیقی

محقق نائینی به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مکتب اصولی متأخر، استصحاب تعلیقی را از پایه فاقد اعتبار می‌داند. شالوده استدلال ایشان بر تفکیک دقیق میان احکام جزئی و احکام کلی استوار است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۰) در هندسه فکری ایشان حکم جزئی حکمی است که بر یک موضوع معین و موجود در عالم خارج مترتب می‌شود و فعلیت حکم منوط به وجود خارجی آن موضوع است. شک در بقای حکم جزئی همواره ماهیتی موضوعی دارد و در آن استصحاب به‌راحتی جریان می‌یابد. در مقابل حکم کلی حکمی است که بر یک موضوع مقدر و مفروض الوجود به نحو قضایای حقیقیه انشا می‌گردد نظیر وجوب حج که بر بالغ عاقل مستطیع در عالم فرضی جعل شده است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۰)

محقق نائینی شک در بقای حکم کلی را بر سه وجه متصور می‌داند. وجه اول شک در بقای حکم از جهت احتمال نسخ است که در این حالت، استصحاب بقای حکم کلی و عدم نسخ بدون اشکال جاری است. ایشان در یک تحلیل تطبیقی این استصحاب را با استصحاب ملکیت در عقود تعلیقی نظیر جعاله و سبق و رمایه مقایسه می‌کند و ضمن انتقاد از شیخ انصاری بیان می‌دارد که ای‌کاش شیخ اعظم به‌جای پذیرش استصحاب تعلیقی در مثال عنب و ذبیب جریان استصحاب را در ملکیت منشأ در عقود تعلیقی می‌پذیرفت. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۰) وجه دوم شک در بقای حکم کلی پس از فعلیت یافتن موضوع و تغییر برخی حالات آن است؛ مانند آب متغیری که تغییرش به‌خودی‌خود زائل شده است که در این فرض نیز استصحاب بقای نجاست جاری می‌گردد.

اما وجه سوم که نقطه انقطاع و مبنای انکار استصحاب تعلیقی است به موردی اختصاص دارد که حکم بر یک موضوع مرکب مترتب شده باشد و تنها یک جزء آن محقق گردد و پیش از تحقق جزء دیگر حالت جزء اول متبدل شود. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۲) برهان محقق نائینی استوار بر این قاعده خلل‌ناپذیر است که نسبت موضوع به حکم همانند نسبت علت به معلول است. همان‌گونه که تقدم معلول بر علت، محال عقلی است؛

تقدم حکم بر موضوع نیز غیرممکن است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۲) در مثال عنب، موضوع حرمت، مرکب از ذات عنب و حالت غلیان است و فرقی نمی‌کند که غلیان به‌صورت وصفی اخذ شده باشد یا به‌صورت شرطی؛ زیرا در هر دو صورت قید به موضوع بازمی‌گردد. بر این اساس، پیش از غلیان عنب جزء دوم علت محقق نشده است و در نتیجه اساساً هیچ حکمی در عالم خارج متولد نگردیده است تا بتوان بقای آن را استصحاب کرد. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۲)

علاوه بر این، محقق نائینی بر تفکیک قاطع میان مرحله جعل و مجعول تأکید می‌ورزد. در مرحله جعل، شارع حکم کلی را برای موضوع کلی انشا می‌کند و شک در این مرحله معنایی جز شک در نسخ ندارد. اما در مرحله مجعول که ناظر به فعلیت یافتن حکم در پی فعلیت موضوع خارجی است به دلیل عدم تحقق معلق‌علیه حظی از وجود برای حکم متصور نیست. از آنجا که مستصحب باید شاغل صفحه وجود باشد و در این مقام مجعولی پا به عرصه وجود نگذاشته است رکن اول استصحاب یعنی یقین سابق فرومی‌ریزد.

مسلک دوم: نقد ساختارشکنانه محقق عراقی بر پایه اراده تشریعیه

در برابر دیدگاه مشهور، محقق عراقی با طرح یک نقد برون‌سیستمی بنیادهای نظری محقق نائینی را به چالش می‌کشد. ایشان تفسیر مشهور از حقیقت حکم به بعث و زجر اعتباری را باطل می‌داند و معتقد است که عناوین ایجاب و تحریک صرفاً اعتباراتی انتزاعی هستند که عقل از مقام ابراز اراده استنباط می‌کند. در منظومه فکری محقق عراقی حقیقت و روح حکم تکلیفی چیزی جز اراده تشریعیه مبرزه بالخطاب نیست. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۲) حکم تکلیفی از مقوله امور واقعی و تکوینی است که ریشه در اشتیاق نفسانی شارع دارد و این اراده حتی در خطابات مشروط و معلق نیز همواره دارای فعلیت است.

محقق عراقی استدلال می‌کند که ارجاع الإناطه در احکام مشروط به معنای یک اشتیاق تقدیری نیست؛ بلکه اشتیاق فعلی شارع منوط به وجود شیء در فرض آمر و لحاظ او محقق می‌گردد. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۲) به عبارت دیگر شارع در هنگام انشا موضوع را با تمام قیودش در ذهن خود لحاظ کرده و نسبت به آن اراده‌ای کاملاً فعلی پیدا می‌کند.

مرتبه محرکیت این اراده منوط به تحقق خارجی معلق‌علیه است؛ اما اصل اراده و اشتیاق پیش از تحقق شرط نیز موجود و فعلی است. بر این اساس در مسئله استصحاب تعلیقی پیش از غلیان عنب حکم به معنای اراده فعلی شارع نسبت به حرمت کاملاً موجود است و می‌تواند به عنوان متیقن سابق در استصحاب مورد استناد قرار گیرد.

محقق عراقی برای تثبیت نظریه خود یک نقض قاطع بر مسلک محقق نائینی وارد می‌سازد. ایشان استدلال می‌کند که اگر فعلیت حکم را مطلقاً تابع فعلیت موضوع خارجی با تمامی اجزا و قیود آن بدانیم؛ استصحاب در احکام کلی نیز پیش از تحقق موضوع آن‌ها ممتنع خواهد بود. نیازمندی استصحاب به وجود خارجی موضوع مستلزم منع از جریان آن حتی در استصحاب عدم نسخ است؛ زیرا در فرض شک در نسخ پیش از تحقق موضوع در عالم خارج حکمی وجود نخواهد داشت در حالی که خود محقق نائینی جریان استصحاب عدم نسخ در احکام کلی را پذیرفته است. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۷) این تهافت نشان می‌دهد که محدودکردن مستصحب به وجود خارجی مجعول با مبانی پذیرفته شده در استصحاب احکام کلی در تعارض است.

دفاع محقق صدر از مکتب نائینی

در مواجهه با نقض‌های محقق عراقی شهید صدر به دفاع از مسلک محقق نائینی می‌پردازد. ایشان تصریح می‌کند که محقق عراقی مقصود نائینی را از لزوم وجود مستصحب به‌درستی درک نکرده است. ظاهر عبارات نائینی مبنی بر لزوم شاغل بودن مستصحب در صفحه وجود به معنای لزوم وجود فیزیکی و خارجی آن نیست؛ بلکه مقصود آن است که مستصحب باید امری باشد که تعلق یقین به آن معقول بوده و قضیه‌ای باشد که بر آن اثر عملی مترتب گردد. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹) شهید صدر با استناد به جریان استصحاب در ملازمات عقلیه بیان می‌دارد که در استصحاب ملازمه اساساً وجود خارجی متصور نیست؛ اما استصحاب به دلیل وجود اثر عملی جاری می‌گردد؛ بنابراین نائینی استصحاب تعلیقی را در ناحیه مجعول جاری نمی‌داند نه صرفاً به دلیل عدم وجود فیزیکی بلکه به این دلیل که پیش از فعلیت موضوع قضیه مجعول فاقد اثر شرعی عملی است.

(صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹) با این وجود این دفاعیه نیز از سوی برخی اصولیون با مناقشه روبرو شده است؛ زیرا تمرکز اصلی محقق نائینی همواره بر قانون علیت میان موضوع و حکم و لزوم تحقق علت برای پیدایش معلول بوده است و تقلیل آن به مسئله اثر عملی با صراحت کلمات ایشان در فوائد الاصول تطابق کامل ندارد. این دیالکتیک عمیق میان استوانه‌های اصولی نشان می‌دهد که سرنوشت استصحاب تعلیقی تماماً در گرو تنقیح مبانی هستی‌شناسی حکم شرعی است.

واکاوی رویکردهای تکمیلی در هستی‌شناسی حکم و نقد مسلک امتناع

برای رهایی از بن‌بست‌های موجود در مسلک محقق نائینی و چالش‌های وارد بر نظریه اراده‌گرایانه محقق عراقی واکاوی تفسیرهای دقیق‌تر از حقیقت حکم شرعی ضرورتی گریزناپذیر است. در این عرصه مسلک محقق اصفهانی چشم‌انداز متفاوتی را ارائه می‌دهد. ایشان حقیقت حکم را انشای به داعی بعث و جعل داعی در نفس مکلف می‌داند. (غروی اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۲) در این منظومه اصولی انشا به اوصافی چون باعثیت و محرکیت متصف نمی‌شود مگر زمانی که به فردی که اراده انبعاث او شده است واصل گردد. در این چارچوب نظری مراد از بعث حقیقی آن است که مولا امری را جعل کند که بتواند محرک و داعی عبد باشد به‌گونه‌ای که اگر موانع عبودیت و مقتضیات هوای نفس در میان نباشد این امکان به وجوب تبدیل شده و انبعاث خارجی محقق گردد. (غروی اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۲) بر اساس این مبنا از آنجا که شارع پیش از تحقق شرط یا همان معلق‌علیه نیز اقدام به جعل داعی در نفس مخاطب می‌نماید حقیقت حکم محقق شده است؛ بنابراین در استصحاب تعلیقی پیش از تحقق حالت جدید در موضوع جعل داعی وجود داشته و استصحاب آن فاقد محذورات منطقی خواهد بود.

با این وجود مسلک برگزیده و استوارتر در این مقام نظریه‌ای است که محقق خویی آن را تبیین نموده و حقیقت حکم شرعی را از سنخ افعال اختیاری صادر از شارع می‌داند و آن را به اعتبار نفسانی مولا بر ذمه مکلف تفسیر می‌کند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۷) در این رهیافت تقلیل حقیقت حکم به اراده و کراهت یا حب و بغض نادرست انگاشته

می‌شود؛ زیرا این موارد از مبادی احکام و کیفیات نفسانی غیراختیاری هستند در حالی که حکم باید فعلی اختیاری باشد. در این رویکرد انشا و خطاب تنها نقش مبرز و کاشف از این اعتبار نفسانی را ایفا می‌کند و موجد آن نیست. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۷) بر این اساس هنگامی که شارع حرمت معلق بر غلیان را برای عصیر عنبی اعتبار می‌کند این اعتبار نفسانی از همان لحظه ابراز فعلیت یافته و کار مولا در مرحله تشریع تمام شده است. در نتیجه، پیش از تحقق غلیان نیز حکم دارای فعلیت تام در عالم اعتبار است و استصحاب این حکم تعلیقی در زمان تبدل عنب به کشمش کاملاً موجه و استوار خواهد بود.

پذیرش این رویکرد مستلزم نقد بنیادین آرای محقق نائینی است. امام خمینی در مقام نقد مسلک محقق نائینی پیرامون امتناع استصحاب تعلیقی سه چالش اساسی را مطرح می‌سازد. چالش نخست ایشان بر این ادعای محقق نائینی استوار است که حکم معلق پیش از تحقق اجزای موضوع عدم محض است و قابل تعبد نیست. امام خمینی استدلال می‌کند که حکم معلق عدم محض نیست؛ زیرا متعلق جعل شارع و متعلق یقین مکلف واقع شده است و در جریان استصحاب تنها فعلیت شک و یقین و وجود اثر شرعی برای متیقن در زمان شک کفایت می‌کند. (خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۶) حتی اگر متیقن را امری معدوم فرض کنیم؛ تعبد به بقای این قضیه شرعی دارای اثر شرعی بارز است و ایجاب حرمت عصیر کشمش در صورت غلیان را در پی خواهد داشت.

چالش دوم امام خمینی ناظر به ماهیت ترتب میان معلق و معلق‌علیه است. ایشان تأکید می‌کند که ترتب در قضایای شرعیه ترتبی شرعی است نه ترتبی عقلی و توهم بازگشت قضیه تعلیقی به تنجیزی و ارجاع شرط به قیود موضوع از منظر عرفی کاملاً فاسد است. (خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۶) در نگاه عرف، موضوع و حکم در قضایای تعلیقی متمایز از قضایای تنجیزی است و شرط صرفاً واسطه‌ای برای ثبوت حکم برای موضوع محسوب می‌شود. در چالش سوم، ایشان بیان می‌دارد که حتی با پذیرش ادعای مرکب بودن موضوع، صرف اینکه عنب پیش از غلیان جزئی از موضوع حکم بوده است برای جریان استصحاب کفایت می‌کند و در صورت شک در بقای این جزئیت استصحاب آن بدون هیچ‌گونه اشکال عقلی

جاری خواهد شد. (خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۶) این ارزیابی‌های انتقادی نشان می‌دهد که گره زدن جریان استصحاب تعلیقی به قواعد عقلی مرکبات و خلط میان قیود حکم و قیود موضوع فاقد وجاهت اصولی است.

هندسی‌سازی قیود و واکاوی تقاطع قیود حکم و موضوع

دومین رکن بنیادین در مسلک محقق نائینی برای انکار استصحاب تعلیقی نظریه رجوع تمام قیود حکم به موضوع است. محقق نائینی بر این باور است که تمامی قیود خواه در لسان دلیل به‌صورت شرط بیان شده باشند و خواه به‌صورت وصف در نهایت و به حسب مآل واقعی به موضوع بازمی‌گردند. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۲) بر اساس این مبنا موضوع همواره امری مرکب است و تا زمانی که تمامی اجزای این مرکب از جمله قید محقق نشود اساساً حکمی شکل نمی‌گیرد تا قابلیت استصحاب داشته باشد. در مثال جوشش آب انگور غلیان، قیدی برای موضوع انگاشته می‌شود و پیش از تحقق آن موضوع کامل نگردیده و حکمی وجود نخواهد داشت تا در زمان تبدیل انگور به کشمش مجرای استصحاب قرار گیرد.

ارجاع تمامی قیود حکم به موضوع در تقابل آشکار با فهم عرف و بنای عقلا قرار دارد. همان‌گونه که امام خمینی تصریح می‌کند بازگرداندن شرط به قید موضوع از منظر عرفی مخدوش است؛ زیرا عرف میان موضوع و حکم در قضایای تعلیقی تفاوت قائل می‌شود و شرط را تنها واسطه‌ای در ثبوت حکم برای موضوع تلقی می‌کند. (خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۶) در واقع اگر قید مختص به حکم باشد موضوع دستخوش ترکیب و تعدد نمی‌گردد و وحدت آن به عنوان یکی از ارکان اساسی استصحاب کاملاً حفظ می‌شود. محقق عراقی نیز با ارائه برهانی عقلی این ادعا را مردود می‌داند و وجه اشتراک قیود حکم و موضوع را صرفاً در دخالت آن‌ها در مصلحت متعلق ارزیابی می‌کند در حالی که تفاوت بنیادین آن‌ها در کیفیت این دخالت است. به اعتقاد ایشان قیود حکم در اصل اتصاف فعل به مصلحت دخالت دارند در حالی که قیود موضوع در فعلیت یافتن این مصلحت نقش ایفا می‌کنند. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۲)

در راستای تفکیک دقیق قیود، رویکردهای متفاوتی در میان اصولیون متأخر شکل گرفته است. در کتاب منتقی الاصول قیود به دو دسته قیود موضوع و قیود متعلق تفکیک شده و تصریح گردیده است که قیود دخیل در اصل اتصاف به مصلحت قیود موضوع هستند و قیودی که در فعلیت مصلحت در عالم خارج دخالت دارند قیود متعلق محسوب می‌شوند. (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۰۳) با وجود دقت‌های صورت گرفته تفکیک میان قیود موضوع و قیود متعلق از منظر فنی با مناقشه روبرو است و ضابطه نوین و استوارتر آن است که قیود را به دو دسته کلان قیود حکم و قیود غیر حکم تقسیم نماییم.

بر اساس این رهیافت نوین اگر قیدی در اصل تحقق ملاک دخالت داشته باشد قید حکم محسوب می‌شود؛ زیرا احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و بدون تحقق آن قید اساساً ملاکی برای جعل حکم در عالم واقع وجود نخواهد داشت. به عنوان نمونه استطاعت در مناسک حج یا زمان معین در ادای فریضه نماز از قیود حکم به شمار می‌روند؛ زیرا بدون تحقق آن‌ها عمل فاقد ملاک الزام‌آور شرعی است. اما اگر فعلی ذاتاً دارای مصلحت باشد و تحقق آن در عالم خارج نیازمند قیدی باشد آن قید در زمره قیود غیر حکم قرار می‌گیرد؛ مانند طهارت که قیدی برای تحقق مصلحت نماز است نه قیدی برای اصل پیدایش وجوب آن.

ثمره شگرف این تفکیک دقیق اصولی در امکان تعبد شرعی نمایان می‌شود. در قیود راجع به حکم شارع نمی‌تواند تعبداً فعل فاقد قید را بپذیرد؛ اما در قیود راجع به غیر حکم امکان اسقاط تعبدی قید از سوی مقنن شرعی وجود دارد؛ چنان‌که در مسئله فاقد الطهورین، شارع شرط طهارت را اسقاط نموده و عمل را وافی به ملاک می‌پذیرد. کاربست این ضابطه بنیادین در استصحاب تعلیقی نشان می‌دهد که غلیان در مسئله عصیر عنبی قیدی برای اصل حکم است و نه موضوع. از آنجا که موضوع همان ذات انگور است و وحدت آن در بستر زمان حفظ شده است جریان استصحاب تعلیقی با مانع عقلی تعدد موضوع و انعدام آن مواجه نخواهد شد و راه برای استنباط احکام شرعی در این چارچوب هموار می‌گردد.

واکاوی لسان ادله در پرتو دیالکتیک محقق حکیم و شهید صدر

در امتداد واکاوی استصحاب تعلیقی رویکردی ظریف و مبتنی بر ساختار لفظی ادله از سوی محقق حکیم به تبعیت از صاحب عروه ارائه شده است که لسان و قالب بیان شارع را معیار بنیادین در جریان یا امتناع این استصحاب می‌داند. در این مسلک اصولی میان ساختار وصفی و ساختار شرطی تمایز جوهری نهاده شده است. محقق حکیم بر این باور است که اگر شارع حکم را در قالب وصفی بیان فرماید و به عنوان مثال بگوید «العنب الغالی یحرم» استصحاب تعلیقی به هیچ وجه جریان نخواهد داشت؛ زیرا در این ساختار غلیان مستقیماً وصف برای موضوع قرار گرفته و موضوع را به امری مرکب مبدل ساخته است و از آنجا که پیش از تحقق غلیان مجعولی پا به عرصه وجود نگذاشته است استصحاب فاقد حالت سابقه خواهد بود. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۵) اما در مقابل، اگر شارع همین مفهوم را در قالب ساختار شرطی انشا نماید و بفرماید «العنب اذا غلی یحرم» جریان استصحاب تعلیقی کاملاً موجه و استوار است؛ زیرا در این فرض غلیان قید برای حکم تلقی شده و موضوع که همان ذات عنب است از ابتدا موجود بوده و حکم تعلیقی بر آن مترتب گردیده است. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۵)

محقق حکیم در مقام ابطال ادعای محقق نائینی مبنی بر بازگشت لبّی و واقعی قضایای شرطیه به قضایای حملیه و وصفی استدلال می‌کند که فقیه در مقام استنباط باید تابع لسان ظاهری دلیل باشد و ارجاع باطنی قضایا به یکدیگر نمی‌تواند ملاک عمل در جریان اصول عملیه قرار گیرد. ایشان برای تثبیت این مدعا به تمثیلی فقهی تمسک می‌جوید و بیان می‌دارد که اگر شارع بفرماید «ان کان شهر رمضان فصُم» استصحاب بقای ماه رمضان برای اثبات وجوب روزه کاملاً جاری است؛ زیرا حکم به روزه به‌صورت مطلق بیان شده و تنها مشروط به تحقق ماه رمضان است؛ اما اگر بفرماید «صم فی شهر رمضان» مطلوب شارع روزه‌ای است که مقید به ظرف رمضان باشد و در این حالت استصحاب بقای رمضان برای اثبات وقوع روزه در ماه رمضان از مصادیق بارز اصل مثبت خواهد بود. (حکیم، ۱۴۱۶ق،

ج ۱، ص ۴۱۸) این تفاوت آشکار نشان می‌دهد که مآل واحد قضایا نمی‌تواند تفاوت ساختار ظاهری آن‌ها را در ترتب آثار اصولی و جریان استصحاب نادیده انگارد.

در تقابل با این مسلک شهید صدر با ارائه سه اشکال اساسی به دفاع از مبانی محقق نائینی پرداخته و تفصیل محقق حکیم را مورد مناقشه جدی قرار می‌دهد. اشکال نخست ایشان بر پایه مبنای عدم انفکاک جعل از مجعول استوار است. شهید صدر استدلال می‌کند که اگر محقق حکیم تفکیک میان جعل و مجعول را محال می‌داند باید در ساختار وصفی نظیر «العنب المغلی یحرم» نیز پیش از تحقق غلیان قائل به وجود جعل و به تبع آن وجود مجعول باشد و در نتیجه استصحاب را در این فرض نیز جاری بداند. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹) اشکال دوم شهید صدر ناظر به لزوم حکومت قرائن عقلیه بر ظواهر ادله است. ایشان معتقد است که قرینه عقلی اقامه‌شده توسط محقق نائینی مبنی بر بازگشت تمام قیود حکم به موضوع یک قرینه لبی و قطعی است که در ظاهر کلام تصرف نموده و ساختار شرطی را به وصفی مبدل می‌سازد و تمثیل محقق حکیم به مسئله ماه رمضان نیز قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا در آنجا دو قضیه ذاتاً متفاوت‌اند. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹) در اشکال سوم، شهید صدر ادعا می‌کند که محقق حکیم مقصود محقق نائینی از واژه موضوع را به‌درستی درنیاموخته است؛ زیرا مراد نائینی از موضوع ذات خارجی شیء نیست؛ بلکه منظور قیودی است که شارع در حین جعل آن‌ها را مقدر الوجود فرض می‌کند و همین قیود مقدر موضوع احکام شرعی را شکل می‌دهند. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹)

با وجود صلابت ظاهری اشکالات شهید صدر واکاوی دقیق‌تر نشان می‌دهد که دفاع از مسلک محقق حکیم کاملاً امکان‌پذیر و استوار است. در پاسخ به اشکال نخست باید توجه داشت که در مکتب اصولی محقق حکیم و مشهور اصولیون انشا با جعل مساوی نیست؛ بلکه انشا صرفاً مبرز و کاشف از جعل است. هنگامی که محقق حکیم می‌گوید در ساختار «العنب المغلی یحرم» پیش از غلیان مجعولی وجود ندارد مقصود آن است که در این حالت اساساً جعلی نیز محقق نشده است تا مجعولی به همراه داشته باشد؛ بلکه انشای

شارع صرفاً اخبار از یک جعل تقدیری در ظرف تحقق شرط است و در نتیجه فقدان جعل و مجعول مانع از جریان استصحاب می‌شود. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶۲)

در خصوص اشکال دوم نیز پیش‌تر اثبات شد که قرینه عقلی ادعایی محقق نائینی تمام نیست و قیود حکم به دلیل وساطت در ثبوت مصلحت محال است که به موضوع بازگردند. درباره اشکال سوم نیز مراجعه به کلمات محقق نائینی نشان می‌دهد که ایشان این قیود را همواره قید برای موضوع می‌داند نه آنکه خود قید به تنهایی تمام موضوع باشد و از این رو فهم محقق حکیم از کلمات محقق نائینی کاملاً منطبق بر واقع و هم‌سو با برداشت سایر استوانه‌های اصولی نظیر محقق خویی است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۲)

نظر برگزیده در هستی‌شناسی حکم و جریان استصحاب تعلیقی

استصحاب تعلیقی، آوردگاهی است که در آن عمق مبانی معرفت‌شناختی یک فقیه در باب هستی‌شناسی حکم شرعی به آزمون گذاشته می‌شود. واکاوی انتقادی و استدلالی در این پژوهش نشان می‌دهد که گره کور این مسئله تنها با عبور از مسلک‌های تقلیل‌گرایانه و دست‌یابی به یک دستگاه اصولی منسجم در تبیین رابطه جعل و مجعول گشوده خواهد شد. امتناع استصحاب تعلیقی در مکتب محقق نائینی بر پایه تفسیر قضایای شرعیه به قضایای حقیقیه و فرض مقدر الوجود بودن موضوع استوار گردیده است. محقق نائینی با این پیش‌فرض ادعا نمود که تا زمانی که موضوع مقدر نظیر غلیان یا استطاعت در عالم خارج به فعلیت نرسد مجعول شرعی محقق نمی‌گردد و در نتیجه تفکیک میان جعل و مجعول امری گریزناپذیر است. (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۰)

تحقیق در مقام نشان می‌دهد که پیونددادن فعلیت مجعول به تحقق خارجی موضوع مستلزم آن است که مجعول شرعی از دایره افعال اختیاری و اسناد به مولا خارج گردد و تماماً تابع تکوینیات عالم خارج شود. این امر با ارتکاز عقلایی و ماهیت قانون‌گذاری در تضاد محض است. اگر قانون‌گذار شرعی موضوع را در مقام جعل صرفاً مقدر فرض نماید این پرسش اساسی و بی‌پاسخ مطرح می‌شود که چرا مقنن به‌جای تمرکز بر وجود خارجی موضوع حکم خود را بر روی طبیعت کلی موضوع بار نمی‌کند. همان‌گونه که در باب متعلق

احکام شارع حکم را بر طبیعت فعل نظیر طبیعت صلاة مترتب می‌سازد نه بر صلاة خارجی در باب موضوع نیز حکم شرعی بر طبیعت مکلف مستطیع یا طبیعت عنب مغلی مترتب می‌شود بدون آنکه نیازی به فرض وجود خارجی یا مقدر الوجود بودن آن باشد. بر این اساس تطبیق هندسه قضایای حقیقیه منطقی بر اعتباریات شرعی خلط میان تکوین و تشریع است و موجب پیدایش بن‌بست‌هایی نظیر تقدم علیت در مجعولات می‌شود.

مسلک برگزیده و تحقیق نهایی در این مقام آن است که حقیقت حکم شرعی چیزی جز اعتبار نفسانی مولا بر ذمه مکلف نیست و این اعتبار به‌محض انشا دارای فعلیت تام است. شارع در مقام تشریع مفاهیمی نظیر ثبوت بر ذمه را در واجبات و حرمان از فعل را در محرمات جعل می‌نماید. هنگامی که شارع می‌فرماید «العنب اذا غلی یحرم» یک حرمت معلق را برای طبیعت عنب به‌صورت قطعی اعتبار نموده است. در این دستگاه اصولی جعل و مجعول هم‌هویت بوده و به یکدیگر گره‌خورده‌اند و به‌محض انشای شارع اعتبار نفسانی او که همان حقیقت حکم است محقق می‌گردد. در این رویکرد شارع منتظر تحقق خارجی غلیان نمی‌ماند تا پس از آن حکم را مجعول سازد؛ بلکه کار مولا در مرحله تشریع با همان اعتبار نخستین پایان یافته و حکم دارای فعلیت اعتباری است. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۷) در این پارادایم، انشا موجد حکم نیست؛ بلکه تنها کاشف و مبرز اعتبار نفسانی پیشین است و اعتبار نفسانی نیز مقید به وجود خارجی شرط نیست.

این مسلک اصولی قرابت معنایی بسیار نزدیکی با نظریه خطابات قانونیه امام خمینی دارد که در آن شارع احکام را به‌صورت قوانین کلی و بدون لحاظ اشخاص و افراد خارجی جعل می‌نماید. در دکترین خطابات قانونیه مقنن در مقام تشریع توجهی به تکثرات و تبدلات خارجی موضوعات ندارد و حکم را بر روی یک عنوان جامع و طبیعی وضع می‌کند. (خمینی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۲۰) هنگامی که حکم بر روی طبیعت کلی جعل شد فعلیت آن تماماً تابع تحقق شرائط در عالم اعتبار است نه عالم خارج؛ بنابراین در مسئله استصحاب تعلیقی پیش از آنکه عنب به حد غلیان برسد یک حکم فعلی اعتباری به نام حرمت معلقه برای آن ثابت است. قانون‌گذار شرعی این حرمت معلقه را به عنوان یک

تضییق اعتباری بر ذمه مکلف بار کرده است و تبدل حالت عنب به ذبیب در عالم تکوین خدشه‌ای به آن فعلیت اعتباری وارد نمی‌سازد.

با تثبیت این دستگاه اصولی، تمام ارکان استصحاب تعلیقی به کمال می‌رسد و راه بر هرگونه مناقشه عقلی مسدود می‌گردد. از یک سو وحدت موضوع که همان طبیعت عنب است محفوظ می‌ماند؛ زیرا تبدل وصفی موجب انعدام ذات موضوع نمی‌شود. از سوی دیگر، متیقن سابق که همان اعتبار نفسانی شارع به‌صورت مشروط است دارای هویتی کاملاً فعلی و محقق است. این حکم فعلی همان متیقن سابقی است که در هنگام تبدیل انگور به کشمش مجرای شک قرار می‌گیرد. بدین‌سان استصحاب تعلیقی نه تنها با محذورات عقلی نظیر انعدام موضوع یا فقدان حالت سابقه مواجه نمی‌گردد؛ بلکه جریان آن کاملاً منطبق بر قواعد اولیه اصول عملیه است. این مسلک برگزیده با حفظ انسجام درونی قواعد اصولی و احترام به فهم عرفی در تفسیر قیود حکم شأن قانون‌گذاری شارع را از محدودیت‌های تکوینی و عقلی رها ساخته و پویایی فقه را در مواجهه با موضوعات مستحدثه و احکام مشروط در نظام حقوقی و معاملاتی تضمین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی عمیق در مبانی معرفت‌شناختی مکاتب اصولی نجف، اثبات نمود که معمای استصحاب تعلیقی و پذیرش یا امتناع آن وابستگی مستقیمی به تحلیل هستی‌شناختی حکم شرعی و نحوه ارتباط میان جعل و مجعول دارد. تقلیل این نزاع علمی به مباحثی نظیر تبدل موضوع و تغییر اوصاف خارجی آن خروج از محل بحث است؛ زیرا در جریان استصحاب تعلیقی وحدت عرفی موضوع همواره به عنوان یک پیش‌فرض قطعی پذیرفته شده است. ریشه اصلی اختلافات اصولیون را باید در اختلاف مبانی آن‌ها پیرامون حقیقت حکم جستجو کرد. مسلک محقق نائینی با مبتنی ساختن حقیقت حکم بر بعث و زجر و تفکیک میان مرحله جعل و مجعول جریان استصحاب تعلیقی را با بن‌بست مواجه ساخت. در این منظومه فکری پیش از تحقق معلق‌علیه در عالم خارج مجعولی شکل نمی‌گیرد تا بتواند متیقن سابق در استصحاب قرار گیرد. افزون بر این ارجاع تمامی قیود

حکم به موضوع و مرکب پنداشتن موضوعات شرعی مانع دیگری در مسیر جریان استصحاب ایجاد نمود. با این وجود این رویکرد به دلیل خلط میان قیود حکم و قیود موضوع و نادیده‌انگاشتن فهم عرفی در تفکیک قضایای شرطیه از قضایای وصفی با چالش‌های جدی مواجه گردید. در تقابل با این دیدگاه مسلک اراده‌گرایانه محقق عراقی اگرچه با تفسیر حکم شرعی به اراده تشریعیه تلاش نمود تا فعلیت حکم معلق را پیش از تحقق شرط به اثبات برساند و از این رهگذر ارکان استصحاب تعلیقی را تثبیت کند؛ اما این مبنا نیز از آفات تحلیلی مصون نماند. انحصار حقیقت حکم در اراده نفسانی با ماهیت اعتباری احکام وضعیه و همچنین با مفاد حدیث رفع در تعارض است و التزام به آن مستلزم فروپاشی نظام استنباط در بسیاری از ابواب فقهی خواهد بود.

برایند نهایی این واکاوی انتقادی نشان می‌دهد که یگانه مسیر استوار برای حل این معضل اصولی، پذیرش مبنای اعتبار نفسانی در تفسیر حقیقت حکم است. بر اساس این مسلک برگزیده، حکم شرعی از مقوله افعال اختیاری شارع بوده و حقیقت آن اعتبار نفسانی مولا بر ذمه مکلف است. در این چارچوب هنگامی که شارع حکم مشروطی را انشا می‌نماید اعتبار نفسانی وی در همان لحظه فعلیت یافته و مجعول شرعی محقق می‌گردد. بر این اساس در قضیه شرطیه، شارع منتظر تحقق خارجی شرط نمی‌ماند؛ بلکه اعتبار حرمت معلقه را به‌صورت فعلی و قطعی بر ذمه مکلف مستقر می‌سازد؛ بنابراین پیش از تحقق شرط غلیان یک حکم فعلی اعتباری برای ذات عنب ثابت است که در هنگام تبدل انگور به کشمش مجرای شک قرار گرفته و به عنوان متیقن سابق با کمال قوت استصحاب می‌شود. این رهیافت اصولی ضمن صیانت از یکپارچگی قواعد استنباط و احترام به تمایزات عرفی لسان ادله، راه را برای جریان مستحکم استصحاب تعلیقی در احکام تکلیفی و وضعی هموار ساخته و پویایی فقه را در مواجهه با عقود تعلیقی و تعهدات مشروط تضمین می‌نماید.

منابع

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام (تحقیق: آصف بن علی‌اصغر فیضی). قاهره: دار المعارف.

۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی (تحقیق: احمد موحدی قمی). قم: دارالکتاب الإسلامی.

۳. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دارالتفسیر.

٤. خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث.

٥. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۵ش). الاستصحاب. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

٦. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۰ش). تهذیب الأصول (مقرر: جعفر سبحانی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (مقرر: سید محمدسرور واعظ حسینی). قم: مؤسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی.

۸. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۳ق). منتقی الأصول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۹. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول (مقرر: سید کاظم حسینی حائری). قم: دفتر تبلیغات اسلامی (مؤسسه بوستان کتاب).

۱۰. عراقی، آقا ضیاءالدین. (۱۴۱۷ق). نهایة الأفکار فی مباحث الألفاظ (مقرر: محمدتقی بروجردی). قم: مؤسسة النشر الإسلامی (وابسته به جامعه مدرسین).

۱۱. غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۴ق). نهایة الدرایة فی شرح الکفایة. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث.

۱۲. نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۴۱۷ق). فوائد الاصول (مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی). قم: مؤسسة النشر الإسلامی (وابسته به جامعه مدرسین).

۱۳. یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴ق). رسالة فی منجزات المریض (مطبوع در مجموعه رسائل). قم: مؤسسه اسماعیلیان.